



هر روز تونی کوچولو باید زباله‌ها را بیرون می‌گذاشت و کیسه‌ی  
بزرگ و سنگین پر از زباله را به زحمت از پله‌ها پایین می‌کشید.



یک روز در خیابان، دوستش بیل را دید که کیسه‌ی زباله‌ی بزرگی را کنار جدول می‌گذاشت.



تونى و بيل توى شهر راه افتادند. بيل گفـت "هر جا نگاه مى كنى، زباله است."